



فصلنامه دستاوردهای نوین در حقوق عمومی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۲

مشروعیت دولت طالبان از منظر حقوق بین الملل

اکبر ساوری، سمانه رحمتی فر، شهرام زر نشان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

چکیده

تشکیل امارت اسلامی افغانستان، از سوی گروه طالبان در این کشور، علی رغم تصرف کامل خاک این کشور و نیز تسلط بر مردم و نهادهای عمومی، چالش‌های فراوانی را برای جامعه بین‌المللی به وجود آورده است. این گروه در دوره جدید تسلط و حاکم شدن بر افغانستان (۲۰۲۱)، کماکان روش‌های پیشین خود را در مواجهه با مردم و همسایگان در پیش گرفته است، که تحت تاثیر افکار عمومی جهانی و نگرانی‌های امنیتی سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، بحران مشروعیت را نیز برای این دولت به همراه داشته است. در واقع این مساله که تمایل و توانایی طالبان در رعایت تعهدات بین‌المللی، در برابر مردم افغانستان و در برابر جامعه جهانی، چه موضعی را به دنبال خواهد داشت، پرسش اصلی پژوهش حاضر را ایجاد کرده است؛ حقوق بین‌المللی سنتی و نوین، چه موضعی در قبال شناسایی و عملکرد امارت اسلامی افغانستان (دولت طالبان) دارد؟ روش بررسی این پژوهش، تطبیقی-توصیفی است و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای می‌باشد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که: مؤلفه‌های مشروعیت یک دولت از منظر حقوق بین‌الملل نوین، نسبت به دوره پیش از خود، یعنی حقوق بین‌الملل کلاسیک، تفاوت‌های آشکاری یافته است و جامعه بین‌المللی، تا رفع نگرانی‌های حقوق بشری و بشردوستانه، نگرانی‌های امنیتی و بیم از اقدامات تروریستی، شناسایی حق مردم در تعیین سرنوشت و اعمال شیوه‌های حکمرانی خوب و معیارهای شناخته شده بین‌المللی، دولت اسلامی طالبان را به رسمیت نخواهد شناخت.

کلیدواژه‌ها: امارت اسلامی طالبان، حقوق بشر، شناسایی، حکمرانی خوب، بحران مشروعیت

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان (نویسنده مسئول)

akbarsavari@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

^۳ دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

در حقوق بین الملل سنتی همین که حکومتی تشکیل شد و مستقر گردید، لزوماً نماینده مردمی است که بر ایشان حکومت می‌کند. بر اساس این دیدگاه همه دولت‌ها بطور یکسان مشروع هستند به شرط اینکه جمعیتی داشته باشند، سرزمینی تحت تصرف و سلطه داشته باشند، حکومتی مؤثر تشکیل دهند و بتوانند با دولت‌های دیگر ارتباط برقرار کنند. این شرایط در ماده یک کنوانسیون مونته ویدئو تحت عنوان عناصر تشکیل دهنده دولت منعکس شده است و با وجود گذشت زمانی نسبتاً طولانی از زمان تصویب و منطقی بودن آن اهمیت خود را به عنوان مبنای اصلی تعریف دولت تا حد قابل توجهی حفظ کرده است. به عبارت بهتر در دیدگاه سنتی حقوق بین الملل مؤلفه‌های سرزمین، جمعیت، وجود حکومت و توانایی برقراری ارتباط با دولت‌های دیگر ملاک و معیار شناسایی و مشروعیت یک دولت تلقی می‌شود. در این نظرگاه دولت می‌تواند و حق دارد آزادانه و بدون دخالت خارجی، وضعیت سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را تعیین کرده و قلمرو خود را در برابر تجاوز خارجی محافظت نماید. فقدان چنین توانی به معنای فقدان مشروعیت بین المللی است. ظهور خارجی و حقوقی این دکترین همان تئوری قدرت مؤثر است یعنی هر حکومتی هنگامی از نظر بین المللی مشروعیت دارد که به شیوه‌ای مؤثر بر یک سرزمین معین فرمانروایی کند (تسون، ۱۳۹۴: ۹۴) به عبارت بهتر از نظر حقوق بین الملل تنها شرط مشروعیت عمل دولت در داخل مرزهای خود آن بود که اقدامات او با حقوق و منافع دولت‌های دیگر تعارضی نداشته باشد (موحد، ۱۳۸۱: ۳۹۵). از این منظر دولت‌ها حق مداخله در امور داخلی یکدیگر را حتی در مواجهه با نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه ندارند.

لذا به نظر می‌رسد امارت اسلامی افغانستان (طالبان) در دیدگاه سنتی حقوق بین الملل قابلیت شناسایی به عنوان یک دولت را دارد. این دولت هیاتی را به عنوان وزرا، فردی را به عنوان حاکم شریعت و اجرای قوانین اسلامی تعیین نمود و همچنین اقدام به تعیین حاکمان مناطق محلی نموده است. طالبان پس از آن فعالیت‌های دولتی خود را به سرعت توسعه داد از جمله اینکه شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی را در اختیار گرفت. اقدام به صدور گذرنامه می‌کند، نیروی پلیس تاسیس کرد، اسکناس چاپ کرده است. بعلاوه اینکه نیروهای نظامی آن تحت فرمانده مسئول عمل می‌کند و دارای یک ساختار منظم از جمله سطحی از سیاست داخلی است که اجرای احکامی را مبتنی بر شریعت اسلامی مورد نظر و تفسیر خود اعمال می‌کند. بنابراین در خصوص مشروعیت طالبان به عنوان یک دولت می‌توان گفت تمامی شرایط دولت شدن را بر اساس کنوانسیون مونته ویدئو دارد. اما به نظر می‌رسد عوامل متعددی از جمله شناسایی سایر دولت‌ها و برقراری روابط با این دولت بر اساس حقوق بین الملل نوین نیازمند شرایطی فراتر از معیارهای سنتی است. مؤلفه‌هایی چون رعایت حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و دختران و نیز حقوق بشر دوستانه و نگرانی‌های امنیتی که به دلیل فعالیت‌های تروریستی این گروه در گذشته و در ارتباط با گروه‌هایی مانند القاعده وجود داشته موانعی جدی در شناسایی این دولت به شمار می‌روند. چنانکه برخی از دولت‌ها در اوایل اعلام موجودیت طالبان در صدد برقراری با آن بودند حتی مبادلات اقتصادی را نیز با آن آغاز کرده بودند اما پس از مشاهده اعمال غیر انسانی و خشونت آمیز آنان و واکنش افکار عمومی و به دلیل نگرانی از شرایط امنیتی ناشی از اقدامات تروریستی این گروه و گروه‌های نزدیک به طالبان، از اقدام سیاسی خود دست کشیدند و جانب احتیاط را نگه داشته‌اند. لذا به نظر می‌رسد معیارهای سنتی حقوق بین الملل، دیگر قادر به پاسخگویی به انتظارات جامعه جهانی نیست.

۱- مفهوم شناسی مشروعیت از دیدگاه حقوق بین الملل

مفهوم مشروعیت دولت به معنای قانونی بودن و آنچه مطابق با قانون است، به این معناست که مردم یک سرزمین، حاکمیت را پذیرفته‌اند و در جامعه بین المللی نیز رفتار و کردار متقابل حاکمان و شهروندان و روابط متقابل میان دولت‌ها بر مدار حق و قانون استوار است. این مفهوم از مشروعیت فرایندی تاریخی را پشت سر گذاشته و پیوسته در حال تحول بوده است. به عنوان بارزترین نمونه این تحول، رعایت و احترام حقوق بشر و توجه و حمایت از حقوق مطالبه محور در نظام‌های ملی و بین‌المللی است که از جمله مهم‌ترین معیارهای حقوق بین الملل در شناسایی مشروعیت ملی دولت‌ها به شمار می‌آید. مشروعیت از این منظر حکایت از هنجاری و ارزشمند بودن آن براساس مؤلفه‌های مورد پذیرش جامعه بین المللی در کلیت آن است که خود ریشه در حقوق طبیعی دارد. بر این اساس مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد که آیا یک دولت و شکل‌گیری آن بر مدار رعایت آزادی‌های بنیادین بشری، شاخص‌های حکمرانی خوب و اصول دموکراسی است یا بر مدار زور و تبعیض و بیدادگری استقرار یافته است؟ روش‌ها و ابزارهای دموکراتیک در رسیدن به قدرت و نیز توانایی حکومت‌های ملی در برقراری ثبات در جامعه براساس احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شهروندان از سوی جامعه جهانی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مشروعیت یک دولت در حقوق بین الملل نوین تلقی می‌شود.

امروزه دولت‌های برپا شده از راه‌های غیر قانونی نظیر کودتاهای نظامی، تجاوزهای نظامی، برقراری تبعیض‌های قوی و نژادی با بحران مشروعیت نزد افکار عمومی مواجه شده‌اند. سلطه در یک سرزمین و مردم، اجبار بر اقوام و اقلیت‌ها و نادیده انگاشتن حقوق و آزادی‌های انسانی، برقراری ترس و خشونت، حتی اگر با معیارهای چون کنترل مؤثر و برقراری حاکمیت مقتدر باشد هیچ جایگاهی در اسناد پذیرفته شده بین المللی و نگاه نوین به مقوله صلح و امنیت بین المللی ندارد. در واقع مشروعیت دولت‌ها به رعایت معیارهای وسیع حقوق بشری تخصیص خورده است که به تفکر حاکمیت در مفهوم «حاکمیت مسئول» اهمیت می‌دهد. مشروعیت بر مبنای اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و پذیرش حاکمیت مردم، حق بر دموکراسی و اصل عدم تبعیض میان مردم و حمایت از اقلیت‌ها مورد توجه و شناسایی حقوق بین الملل معاصر است بلکه حتی امروزه ثبات اقتصادی - اجتماعی و ثبات سیستم سیاسی کشورها و شاخصه‌های حکمرانی خوب رفته رفته به عنوان مؤلفه‌های مشروعیت ملی، مورد توجه حقوق بین الملل نوین قرار گرفته است.

۲- واژه شناسی طالبان و پیشینه آنان در تسلط بر افغانستان

طالبان در معنا، جمع واژه طالب بوده که در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۴ در میانه جنگ‌های افغانستان و توسط دانشجویان مذهبی که در مدارس پاکستانی تحصیل می‌کردند و در جنگ شوروی و افغانستان نیز حضور داشتند به رهبری ملا محمد عمر شکل گرفت. این گروه با محوریت مخالفت با دولت، از بین بردن فساد، ایجاد امنیت و اجرای شریعت با حمایت گروه‌های مختلف در مرز پاکستان و افغانستان رشد یافتند. آنها بعد از تشکیل به سرعت پیشروی کرده و بخش‌های بسیاری را تحت سلطه خود در آوردند. این گروه متشکل از تربیت یافتگان مدارس دینی پاکستان هستند شاخه‌ای تندرو با عقاید بنیاد گرای سلفی که

^۴ مشروعیت را معادل واژه "legitimacy" دانسته‌اند. واژه مشروعیت، مصدر جعلی از ریشه شرع و از نظر لغوی به معنی «قانونی بودن» و «مطابق قانون» است.

در دو مقطع زمانی توانستند بر افغانستان مسلط شوند. دوره اول تسلط آنان از سال ۱۹۹۶ میلادی تا سال ۲۰۰۱ را شامل می‌شود که با توجه به خلا وجود دولتی فراگیر در افغانستان و در سایه ی اختلافات سیاسی و قومی پس از خروج نیروهای شوروی سابق در افغانستان به اوج قدرت خود رسید. به دلیل عقاید بنیاد گرایانه و ایدئولوژیک این گروه و نیز استعداد شرایط سرزمینی و مذهبی افغانستان و بی ثباتی سیاسی و اجتماعی آن کشور، گروه‌هایی مانند القاعده با مبنایی مشترک با طالبان توانستند از افغانستان به عنوان پایگاهی برای گسترش فعالیت‌های خود استفاده کنند. در آن دوره با اقدامات سرکوبگرانه و ناقض حقوق بشر از سوی طالبان و همچنین ارتباط گسترده آنان با شبکه القاعده به عنوان یک گروه تروریستی با دامنه فعالیت وسیع، واکنش جهانی علیه آنان روز به روز شدت گرفت.

نحوه رفتار طالبان با مردم افغانستان و محرومیت‌های شدید اجتماعی مانند ممانعت از تحصیل دختران و زنان، اعمال خشونت آمیز همچون مجازات در ملا عام و برخورد‌های خشن و تبعیض آمیز علیه اقوام دیگر و ایجاد نگرانی‌های امنیتی فراوانی که در پی ارتباط با گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و اقداماتی در راستای تامین مالی تروریسم از طریق گسترش کشت و قزاق مواد مخدر بود، سبب شد تا جامعه بین‌المللی موضعی سرسختانه علیه آنان اتخاذ نماید.

در آن وضعیت، تنها سه کشور پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی طالبان را به عنوان دولت مورد شناسایی قرار دادند که پس از مدتی به دلیل ارتباط با اسامه بن لادن و مخالفت صریح طالبان در پی درخواست عربستان مبنی بر قطع رابطه با القاعده و استرداد وی، روابط طالبان با عربستان نیز به تیرگی انجامید.

به دنبال حملات تروریستی القاعده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا عملیات پاکسازی تروریست‌ها از افغانستان را که با عنوان عملیات آزادی پایدار نامگذاری شده بود در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ آغاز کرد. مبنای قانونی حمله آمریکا قطعنامه ۱۳۶۸ مورخه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت بود که با پذیرش حق ذاتی دفاع مشروع فردی و دسته جمعی مجوز حمله به افغانستان را به آمریکا و متحدانش صادر می‌کرد. این حملات با حمایت نیروهای نظامی آمریکا و دولتهای ائتلاف جبهه ی اتحاد شمال توانست ولایات مختلف افغانستان را از چنگال طالبان رها سازد و به حکومت طالبان پایان دهد (عزیزی؛ ۱۴۰۰: ۱۴).

چالش‌های طالبان بعد از تسلط مجدد این گروه، موجب شد تا خطر برای افغانستان همچنان وجود داشته باشد، یعنی هم نگرانی‌های مشروعیت داخلی این دولت به دلیل نقض گسترده ی حقوق بشر و هم نگرانی‌های امنیتی و منطقه ای به دلیل ارتباط نزدیک این گروه با گروه‌های جهادی طالبان پاکستان و القاعده به نحوی که حتی پاکستان و دولت‌هایی که به نحوی ارتباط نزدیک با طالبان دارند تاکنون از شناسایی آنان خودداری کرده اند.

به طور کلی موضع جامعه بین‌المللی از عدم شناسایی طالبان به عنوان دولت مشروع در افغانستان، حول چند محور با نگرانی‌های عمیق امنیتی و حقوق بشری مواجه است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳- چالش شناسایی و مشروعیت بخشی به طالبان

شناسایی از پیچیده ترین مباحث حقوق بین الملل است. در اینجا با مخلوط پیچیده‌ای از سیاست، حقوق بین الملل و حقوق داخلی روبرو هستیم. عناصر حقوقی و سیاسی در این مورد غیر قابل تفکیک اند. هنگام شناسایی یا خودداری از شناسایی،

دولت‌ها بیشتر تحت تاثیر عوامل سیاسی هستند تا حقوقی ولی به هر حال اعمال آن‌ها دارای عواقب حقوقی است. برای مثال وقتی دولت جدیدی، از طرق خشونت آمیز به قدرت می‌رسد، دولت‌های دیگر با این مساله روبرو می‌شوند که آیا حکومت جدید را شناسایی کنند یا خیر. شناسایی ابراز تمایل به قبول دولت جدید به عنوان عضویت در جامعه بین‌المللی یا قبول دولت جدید به عنوان نماینده دولت موجود است (بارتون، ۱۳۷۶: ۷۳).

شناسایی دولت‌ها از نظر ماهیت دارای دو مفهوم سیاسی و حقوقی است. در مفهوم سیاسی هر کشور به معنای تمایل کشور شناسایی کننده به برقراری رابطه با دولت جدید است. بنابراین تا زمانی که یک دولت، دولت دیگر را به طور ضمنی یا آشکار به رسمیت نشناخته است با آن ارتباط برقرار نخواهد کرد. در مفهوم حقوقی، شناسایی به معنای آن است که کشور شناسایی کننده معتقد است کشور تازه وارد تمام شرایط را برای عضویت در جامعه بین‌الملل و تبعیت از حقوق و تکالیف بین‌المللی دارد (رنجیریان و فرح زاد، ۱۳۹۴). در اینجا مفهوم شناسایی و مشروعیت دولت ارتباط تنگاتنگی می‌یابد و تفاوت نگاه حقوق بین‌الملل سنتی و نوین در مورد ماهیت شناسایی نمایان می‌شود.

بطور کلی می‌توان گفت شناسایی برای دولت جدید یک سری آثار حقوقی را به دنبال خواهد داشت که برخی از آنها عبارتند از:

۱. شناسایی به دولت جدید وضعیت حقوقی می‌بخشد که در اثر آن شخصیت حقوقی بین‌المللی پیدا می‌کند و به عنوان دولت حاکم و عضو سازمان ملل شناخته می‌شود.
۲. روابط این دولت تابع هنجارهای حقوقی بین‌المللی مربوط به جنگ و صلح می‌شود.
۳. حق ذاتی دولت جدید برای اعمال حاکمیت به رسمیت شناخته می‌شود.
۴. دولت جدید موضوع اصل عدم مداخله قرار می‌گیرد و تجاوز به حقوق آن صرفاً در چارچوب قوانین بین‌المللی امکان پذیر خواهد بود (واعظی، ۱۳۸۸: ۲۵).

سازمان ملل متحد نیز به عنوان سازمانی که با هدف برقراری صلح و امنیت ایجاد شده است بر اساس ماده ۲ منشور، نگاهی سنتی به موضوع مشروعیت دولت‌ها دارد و تنها در موارد خاص و استثنایی که تهدیدی برای صلح و امنیت قلمداد شده است از طریق بازوی اجرایی خود یعنی شورای امنیت عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان داده است.

به نظر می‌رسد با مطرح شدن موضوع مشروعیت دموکراتیک و تحولات مربوط به آن به عنوان یکی از مولفه‌های مهم شناسایی، معیارهایی نوین برای شناسایی دولت‌های جدید از طریق مطرح شدن اصول راهنما و استانداردسازی رفتار دولت‌ها به ویژه با مردم خود، جنبه‌های حقوقی مفهوم شناسایی، برتری محسوسی نسبت به جنبه‌های سیاسی، در روابط دو یا چند جانبه میان دولت‌ها یافته است. این تغییر نگاه که منجر به تغییر رفتار و عملکرد دولت‌ها در جامعه بین‌المللی اعم از سطح منطقه‌ای و جهانی شده است، مبانی حقوقی قدرتمندی را برای مفهوم شناسایی به ارمغان آورده است.

پس از تحولات دهه ۱۹۹۰ حداقل یک حقیقت به اثبات رسیده که حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی، دیگر نسبت به اشکال سیاسی رژیم‌ها بی‌تفاوت نیستند. به اعتقاد برخی حقوقدانان منشور ملل متحد در خصوص چالش‌های مشروعیت دولت مسکوت است و هیچ معیار عینی برای تعیین آنکه آیا یک دولت مشروع تلقی می‌شود یا خیر ارائه ننموده است مع هذا باید

برای تصمیمات کمیته اعتبارنامه‌های این سازمان آثار حقوقی مهم و نه صرفاً آثار تکنیکی و شکلی قائل شد. به زعم این افراد، زمانی که مجمع عمومی با یک اکثریت قاطع، نمایندگان یک دولت فرضی را مورد تایید قرار می‌دهد چنین تصمیمی مؤید وضعیت قانونی آن دولت یا تایید این مطلب است که حقایق کافی برای اثبات وضعیت قانونی حکومت مزبور وجود دارد. این تصمیم آثار مهمی، همچون مشارکت دولت مورد نظر در تصمیمات سازمان ملل متحد خواهد داشت، مشارکتی که به نوبه خود بر دیگر کشورها تاثیر گذار خواهد بود. کمیته اعتبارنامه‌های ملل متحد، باید توجه ویژه‌ای به این موضوع مهم مبذول دارد که آیا یک دولت معین به طور واقعی نمایندگی آن دولت را بر عهده دارد یا خیر. اگر بدین طریق صلاحیت یک دولت به هر دلیل رد شد دولت مزبور نباید قادر به شرکت در مجمع عمومی باشد (توکلی، ۱۳۹۰: ۶). از سوی دیگر جامعه بین‌المللی احتمالاً گام‌هایی را برای منزوی کردن این دولت بر خواهد داشت و سازمان‌های بین‌المللی نیز ممکن است از اعطای کمک‌های مالی به این دولت خودداری کنند. این رد صلاحیت همچنین ممکن است منجر به لغو مصونیت قضایی و امکان تعقیب اعضای دولت غیر مشروع در محاکم ملی همانند محاکم بین‌المللی شود. کشورهای دیگر قادر خواهند بود، دارایی‌های اعضای دولت را در خارج از کشور مسدود کرده و کمک‌هایی نیز به مخالفین ارائه دهند. با نامشروع شناختن یک حکومت ممکن است شورای امنیت دولت‌ها را تشویق به تحمیل مجازات‌هایی علیه این دولت کند. سازمان‌های منطقه‌ای قادر خواهند بود در تحقق اقدامات سازمان ملل متحد گام‌های عملی تری بردارند. در مجموع به زعم این افراد، رد صلاحیت، یک داوری قوی برای اعاده دموکراسی است. بدین منظور اعتبارنامه‌ها می‌توانند ابتدا توسط کمیته اعتبارنامه‌ها و سپس توسط مجمع عمومی مورد بررسی قرار گیرد. از جمله ملاک این بررسی‌ها می‌تواند احترام به حقوق بشر باشد (همان ص ۷). به همین دلایل، به نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل سنتی در موضوع مشروعیت و شناسایی دولت‌ها مانند بسیاری دیگر از زمینه‌ها دچار تحول شده است و اساساً حقوق، نقش موثر تری را در موضوع شناسایی که در طول قرن‌ها صرفاً سیاسی تلقی می‌شد، ایفا می‌کند. دولت‌ها دیگر مانند گذشته نمی‌توانند در داخل مرزهای خود فعال مایشاء بوده و همه و اقدامات خود را بدون توجه به افکار عمومی داخلی و جهانی انجام دهند.

ارزیابی‌هایی که بر مبنای معیارهای حقوقی به ویژه قواعد و استانداردهای حقوق بشری از رفتار دولت‌ها نسبت به مردمان ساکن در یک سرزمین اعم از اینکه تابع همان دولت یا سایر دولت‌ها باشند صورت می‌گیرد، به مبنایی مهم در شناسایی دولت‌ها و نهایتاً مشروعیت یک دولت تبدیل شده است. این معیارها کاملاً عینی و قابل رصد از سوی سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هستند.

۴- مشروعیت طالبان و حق تعیین سرنوشت

نقطه ورود اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به قلمرو حقوق بین‌الملل موضوعه را می‌بایست برای اولین بار در منشور ملل متحد جستجو کرد. به موجب بند ۲ از ماده ۱ این منشور: توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و تعیین سرنوشت خلق‌ها و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی صورت خواهد گرفت. همچنین منشور در ماده ۵۵ مجدداً تاکید می‌کند با توجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تامین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین‌المللی بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، سازمان ملل متحد امور ذیل را تشویق خواهد

کرد. همچنین ماده ۱ مشترک میثاق حقوق مدنی سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عرصه دیگری بود به منظور تثبیت جایگاه و توسعه حق تعیین سرنوشت که به موجب این حق می تواند آزادانه موقعیت سیاسی خود را تعیین کنند و آزادانه به توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خود پردازند (زرنشان، ۱۳۹۳: ۲۵۱). به تعبیر «کاسسه» این نخستین بار بود که این اصل مهم در یک معاهده چند جانبه قرار می گرفت. به تعبیر وی تصویب منشور نقطه عطف مهمی در تاریخ تحول اصل حق تعیین سرنوشت به حساب می آید (Cassese, 1995: 37-50).

با این وجود با تحولات صورت پذیرفته در عرصه بین المللی، کاربرد اصل حق تعیین سرنوشت را باید در قلمروهایی فراتر از استعمارزدایی جستجو نمود. در زمان تهیه پیش نویس منشور ملل متحد با توجه به مباحثات کنفرانس های مقدماتی، کمیته مسئول تهیه این پیش نویس چند نکته را برای اعمال اصل تعیین سرنوشت ضروری می دانست.

نخست رابطه نزدیک این اصل با خواست واقعی مردم که طور آزادانه ابراز شود، دوم تطبیق این اصل با اهداف و اصول منشور از جمله حفظ تمامیت ارضی و بالاخره عدم وجود هیچ گونه الزامی برای استقلال اقلیت ها. با توجه به اختلاف نظر میان کشورها در این دوره امکان ارائه یک تعریف اثباتی از اصل تعیین سرنوشت وجود نداشت. در حالیکه در جریان مذاکرات مربوط به تهیه منشور کشورهای سوسیالیستی و جهان سوم بر حق تعیین سرنوشت از حیث خارجی تأکید داشتند، دول غربی ضمن تأکید بر بعد داخلی حق تعیین سرنوشت خواهان امکان مشارکت آزادانه همه مردم در فرآیند سیاسی و به طور کلی دموکراسی بودند (توکلی طبسی، ۱۳۹۴: ۲۲۳).

توصیه مجمع عمومی سازمان ملل که «کشورهای عضو سازمان ملل باید اصل حق تعیین سرنوشت» همه مردم و ملت را محترم بشمارند به تصویب «اعلامیه اعطای استقلال به ملت ها و کشورهای مستعمره» در ۱۹۶۰ منتهی شد. اهمیت فراوان این اعلامیه از این جهت است که به اصل حق تعیین سرنوشت با عنوان یکی از تکالیف دولت ها به نحو مذکور در منشور ملل متحد اشاره نموده است. بدین قرار اصل مذکور دیگر یک توصیه ساده به شمار نمی رود بلکه به صورت قاعده ای که انعکاس صحیح حقوق بین الملل جدید است پذیرفته شده است. به علاوه این موضوع توسط دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نامیبیا و صحرای غربی مورد تایید قرار گرفته است. (Akehurst, 1984: 252) صرف نظر از جنبه قراردادی اصل حق تعیین سرنوشت که بدان اشاره رفت، از نقطه نظر حقوق عرفی نیز رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری در چارچوب دو رای مشورتی و یک رای توافقی بخوبی ورود این اصل به عرصه مذکور را ترسیم می نماید تا جاییکه به صراحت در رای تیمور شرقی ۱۹۹۵، از آن به عنوان یکی از اصول ضروری حقوق بین الملل معاصر یاد و حتی آن را متضمن ماهیتی ارگامنتی قلمداد می کند (زرنشان، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

در اوایل نیمه دوم قرن بیستم حق تعیین سرنوشت که بیشتر شامل دولت های تحت استعمار شده بود، با وقوع کودتاهای متعدد به ویژه در قاره های آفریقا و آسیا جنبه های دیگری از وضعیت خاص سیاسی و حقوقی را آشکار ساخت. همچنین در دهه پایانی قرن بیستم و پس از فروپاشی بلوک شرق جلوه های دیگری را نیز، همچون جدایی یکجانبه و استقلال از دولت مرکزی هویدا نمود.

حق تعیین سرنوشت از آنجا که حق مردم یک سرزمین در منطقه جغرافیایی خود، در انتخاب دولت حاکم بر آن‌ها بوده و دارای آثار سیاسی و حقوقی است، از مهم‌ترین مولفه‌های مشروعیت یک دولت در جامعه بین‌المللی است. این مولفه می‌تواند به عنوان یکی از اساسی‌ترین معیارهای شناسایی دولت مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال موضوع تسلط طالبان و شناسایی این آن از سوی جامعه جهانی اگر در چارچوب مفهوم حق تعیین سرنوشت به عنوان معیاری حقوقی مورد توجه قرار گیرد، به جهت داشتن بنیان‌های حقوق بشری و مساله حق مردم در انتخاب دولت حاکم، یکی از مولفه‌های اساسی در مشروعیت این دولت قابل بررسی است. برخورد طالبان با اقلیت‌های مذهبی قومی این سرزمین مغایر معیارها و استانداردهای بین‌المللی و حتی قانون اساسی پیشین افغانستان است به عنوان مثال یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی افغانستان شیعیان هزاره هستند که در حدود ۱۵ درصد از جمعیت این خاک را تشکیل می‌دهند که به ویژه در غرب کابل ساکن هستند و به طور سنتی اختلافات و برخورد هایی از سوی طالبان علیه آنان صورت گرفته است به خصوص در دوره اول قدرت یافتن آنها که نگرانی‌های بی شماری به همراه داشت. علاوه بر این در افغانستان اقلیت‌های دیگری مانند هندوها و سیک‌ها نیز وجود دارند که همیشه مورد خشونت گروه‌های تندروی مذهبی بوده‌اند که همچنان برخوردهای طالبان با این اقلیت‌ها و نحوه رفتار آنها بسیار مورد ایجاد ترس و نگرانی است (Malik, 2021:21). طالبان که با فعالیت‌های تروریستی و اقداماتی مانند عملیات انتحاری و از طریق ساقط کردن دولت منتخب بر سرزمین افغانستان تسلط نسبی پیدا کرده است و بخش‌های بزرگی از اقوام ساکن در این کشور مانند تاجیک‌ها، هزاره‌ها و اقلیت‌های مذهبی دیگر را از بسیاری حقوق، نظیر انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم ساخته، نمی‌تواند نماینده مردم شناخته شود. این موضوع در هیات حاکمه این گروه که تماما از اقوام پشتون هستند قابل مشاهده است. علاوه بر این کنار نهادن قانون اساسی بدون خواست و اراده مردم و اجرای قرائت خاصی از قوانین شریعت به عنوان تنها روش و شیوه اعمال قدرت نتوانسته حمایت و مشروعیت داخلی را برای این گروه به همراه داشته باشد. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل عدم شناسایی این دولت در عرصه بین‌المللی را هم بتوان عدم مشروعیت داخلی و بی‌توجهی به حق تعیین سرنوشت مردم دانست که معیاری قابل توجه در حقوق بین‌الملل نوین شناخته می‌شود.

۵- مشروعیت طالبان و نگرانی‌های امنیتی

برای دهه‌ها گروه‌های تروریستی گوناگونی در خاک افغانستان فعالیت داشته‌اند و طالبان با شیوه‌های مختلف و متفاوتی با هر یک از آن‌ها، شبکه ارتباطی جدیدی ایجاد می‌کرد. از جمله القاعده که ارتباط نزدیک و دایمی با گروه مورد بحث داشته است و اهداف مشترک بسیاری که هر دو گروه برای پیشبرد و یگانه‌سازی شیوه‌هایشان پیش می‌گرفتند وجود داشته است. همچنین شاخه خراسان داعش اگرچه تا به امروز، همکاری نزدیک و مستقیمی با طالبان نداشته است اما از نظر عقاید فکری و البته حضور در خاک افغانستان حکایت از هم‌سوئی و چه بسا روابط غیر مستقیم و حمایت‌گونه با این گروه داشته است. دو گروهی که موجب نگرانی‌های امنیتی در منطقه بوده‌اند و از جمله ارتباط و نزدیکی‌هایی که با گروه‌های طالبان پاکستانی داشته‌اند شبهه‌های همیشگی را در اذهان بین‌المللی باقی گذاشتند (Thomas, 2021) با وجود اینکه طالبان یک گروه مذهبی سنتی افراطی است و به ظاهر اهداف ملی را در سطح افغانستان از طریق اعمال قوانین شریعت دنبال می‌کند، اما از سوئی از طریق شبکه‌های اجتماعی چون مساجد و مدارس مذهبی و از طریق ارتباط و دوستی‌های گذشته با برخی سران

القاعده موجب تشکیل ارتباط‌هایی بوده که همیشه تهدیدی برای منطقه محسوب می‌شده است. القاعده همیشه به عنوان یک گروه چند ملیتی در خاورمیانه با هدف ایجاد دشواری‌هایی برای نظام بین‌المللی، با توسل به خشونت زیاد در رفتارهای خود موجب ارباب برای سایر دولت‌ها بوده است (Berg, 2020).

بازگشت طالبان به قدرت و تشکیل حکومت با توجه به نوع ایدئولوژی و قرائت خاص آنان از اسلام سلفی و ارتباطات گسترده‌ی آنان، چه به لحاظ فکری و چه عملیات اجرایی با گروه‌های تروریستی مانند القاعده، نگرانی گسترش بنیادگرایی را به همراه داشته است که نتیجه‌ی جز تهدید صلح و امنیت بین‌المللی را به ارمغان نداشته است. این بیم و نگرانی از در خطر قرار گرفتن صلح و امنیت منطقه‌ی ای و بین‌المللی از طریق گسترش فعالیت‌های تروریستی در قطعنامه ۲۵۹۳ شورای امنیت به وضوح قابل مشاهده است. همچنان که در ادامه همین قطعنامه به نگرانی‌های جامعه بین‌المللی از نقض حقوق بشر به عنوان دومین عامل مهم، به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است.^۵

در همین راستا در آخرین گزارش از کمیته نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت آمده است که هرچند در حال حاضر القاعده در برقراری ارتباط با طالبان احتیاط بسیار می‌کند و نمی‌خواهد که موقعیت طالبان به خطر افتد، اما همچنان شواهدی از روابط پنهان میان طالبان و القاعده وجود دارد و کمیته مدعی است که عوامل القاعده کماکان در ۱۵ ولایت افغانستان به ویژه در ولایات واقع در شرق، جنوب و جنوب شرق افغانستان حضور دارند. مضاف بر اینکه با بازگشت طالبان به قدرت، مدارس مذهبی پرورش دهنده‌ی افکار بنیادگرایانه بار دیگر رونق خواهند گرفت و زمینه برای تقویت افکار سخت‌گیرانه مساعد خواهد شد (عزیزی: ۱۴۰۰؛ ۱۹).

علی‌رغم تسلط طالبان بر تمامی گستره سرزمینی افغانستان و نیز مردم این سرزمین، نگرانی‌های امنیتی فوق‌ذکر که از سوی جامعه بین‌المللی و حتی همسایگان افغانستان مطرح شده است به عنوان مانعی جدی در به رسمیت شناختن این دولت محسوب می‌شود. دو تصور در این وضعیت قابل بررسی است: نخست آنکه یا طالبان ناتوان از برقراری امنیت چه در داخل افغانستان و چه در مرزهای خارجی قلمرو تحت تسلط خود است که البته مقامات طالبان قویا سعی می‌کنند خود را تنها دولت و نیروی مسلط در سرزمین افغانستان نشان دهند. دوم آنکه طالبان نمی‌خواهد ایدئولوژی بنیادگرایانه خود و ارتباطش را با گروه‌های هم‌فکر در اداره سرزمین افغانستان کنار گذارد و تن به اجرا و اعمال قوانین بین‌المللی دهد.

از سوی دیگر اگر بر مبنای معیار کنترل موثر مشروعیت طالبان بررسی شود باز هم این گروه با چالش‌هایی مواجه است. معیارهای کنترل موثر را می‌توان در چهار محور بیان کرد که لزوماً و ضرورتاً همه این عناصر باید وجود داشته باشد تا ادعای آنان فارغ از مواضع سیاسی قابل دفاع باشد. ۱- استقلال دولت به معنای مستقل بودن در عرصه بین‌المللی و خارجی است که طالبان به دلیل وابستگی مالی و اقتصادی وسیع به کمک‌های انسان‌دوستانه و همچنین ارتباط و پشتیبانی از سوی شبکه‌های مالی نظامی به گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی بین‌المللی فاقد آن است ۲- تایید بخش عمده‌ای از مردم که در این قسمت نیز هیچ نشانه‌ای دال بر حمایت آزادانه مردم افغانستان از این گروه وجود ندارد. ۳- ثبات و پایداری قدرت بدین معنی که توان اجرای مستمر قدرت اجرایی در درون یک کشور را داشته باشند. که چنین وضعیتی نیز قابل مشاهده نیست. ۴- کنترل پایتخت

^۵S/RES/2593.2021.PARA.4

و مرکز یک کشور که در این مورد، هر چند تسلط ظاهری در این خصوص وجود دارد اما اقدامات تروریستی بمب گذاری‌هایی که در بخش‌های شیعه نشین پایتخت روی داده است این معیار را نیز با چالش روبرو ساخته است (Malik, 2021: 10). بنابراین به نظر می‌رسد حتی از نگاه سنتی حقوق بین الملل هم که کنترل موثر را عامل اصلی شناسایی یک دولت و مستحق حق و تکلیف داشتن موجودیت یک دولت دانسته است، نمی‌توان طالبان را دولتی مشروع انگاشت، چرا که چالش‌های حقوقی و عملی فراوانی را در پیش رو دارد و علت اساسی نگرانی‌های امنیتی جامعه بین المللی و همسایگان را نتوانسته برطرف نماید.

۶- مشروعیت طالبان و نگرانی‌های حقوق بشری

وجود حکومت به عنوان عامل اصلی رفتار دولت‌ها، در نگاه حقوق بشری با ضرورت تامین و تضمین نهادینه شده و سازمان یافته حق‌های بنیادین توجیه اخلاقی می‌یابد. آدیان به حکومت نه بر مبنای یک ضرورت ذاتی که بر اساس مقتضیات عرضی همچون تضمین حیات و آزادی‌ها، مالکیت‌ها و یا به عبارت دیگر حق‌های مدنی و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیازمند هستند. در چارچوب حقوق بشری، مشروعیت حکومت مبتنی بر خواست عمومی بر دفاع سازمان یافته از حقوق انسانی است. تکلیف اخلاقی و حقوقی به دفاع از حقوق انسانی که علت ایجاد حکومت است، تامین کننده مشروعیت استمرار آن نیز است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۰: ۲۰۹). معیار مشروعیت یک دولت را باید در رعایت از قواعد، اصول و مقررات حقوق بشری دانست.

منشور ملل متحد به عنوان سند نظم نوین بین المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، اساس نظام قانونی و حقوق بشر را تشکیل داده است و میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بسیاری دیگر از پیمان‌ها، به بیان نگرانی‌های خاص حقوق بشر پرداخته اند، از جمله تبعیض نژادی، تبعیض علیه زنان، منع شکنجه، حقوق کودک و بسیاری از معاهدات که در حمایت از حق‌های بشری انعقاد یافته اند. بی شک امروزه مسائل حقوق بشر حالتی بین المللی یا ماورای ملی پیدا کرده است. از این نظر دولت امروزی به خانه شیشه ای شبیه شده که هر کس می‌تواند درون آن را بنگرد و ببیند چه می‌گذرد و آیا جریان امور در داخل آن با معیارهای بین المللی مطابقت دارد یا نه (فرمانیان، ۱۳۹۲: ۱۹). بنابراین مشروعیت بین المللی دولت‌ها صرفاً در قالب پایبندی آنها به تعهدات بین المللی نمی‌گنجد و جنبه‌هایی از رفتار داخلی دولت‌ها را نیز در بر می‌گیرد. یعنی دولت‌های برخوردار از حاکمیت ملی ضمن داشتن مشروعیت قانونی باید از مشروعیت اخلاقی نیز بهره‌مند باشند. در غیر این صورت با فشار افکار عمومی بین المللی متأثر از اظهارنظرهای نهادهای رسمی حقوق بشری، دولت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی مواجه خواهند شد. این فشار چنانچه دیگر شرایط نیز فراهم باشد می‌تواند تا حد توسل به زور برای وادار ساختن یک دولت نقض کننده حقوق بشر به رعایت مقررات مربوط، پیش برود (سجادپور و محمدی، ۱۳۸۸: ۷۰). دولت تشکیل شده از سوی گروه طالبان با عدم رعایت مقررات حقوق بشری و معیارهای بین المللی بر اساس اسناد پذیرفته شده از سوی کشور افغانستان و حتی بر خلاف مقررات داخلی این کشور از جمله قانون اساسی آن، مرتکب نقض‌های فاحش حقوق بشر شده است. اقدامات تبعیض آمیز به ویژه نسبت به حقوق زنان و دختران و رفتارهای خشونت آمیز با اقلیت‌های قومی مذهبی مانند شیعیان و هزاره‌ها به شدت از سوی جامعه جهانی و افکار عمومی مورد نکوهش قرار گرفته است. همچنین مقررات سخت گیرانه نسبت به مردم عادی در داشتن زندگی عادی و روزمره مانند حق کار و حق تحصیل، واکنش نهادهای بین المللی را برانگیخته است. به ویژه در خصوص نحوه برخورد و مواجهه با حقوق زنان و دختران و نیز حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی

، از ماه آگوست ۲۰۲۱ رفتار و عملکرد رسمی طالبان در مورد حقوق زنان مطابق قوانین شریعت از سر گرفته شد. هرچند که طالبان مدعی شده بود که زنان با رعایت حجاب می‌توانند مانند گذشته جایگاه شغلی خود را داشته باشند عملاً چنین وضعیتی همچنان محقق نشده است. در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱ وزارت آموزش طالبان اعلام کرد که مدارس متوسطه تنها برای دانش آموزان و معلمان مرد باز خواهد شد و بر روی دختران بسته خواهد ماند و زنان باید در خانه بمانند، هرچند بعد از آن ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان مدعی شد این موضوع موقتی است و به محض آماده شدن شرایط، مدارس دخترانه باز خواهند شد که البته تاکنون چنین اقدامی انجام نشده است (Thomas, 2021: 20).

به نظر می‌رسد این موضع لجوجانه طالبان بر اساس عقاید جزم اندیشانه آنان است که در واقع بنیان تشکیل چنین دولتی را ساخته است. از طرف دیگر جامعه بین‌المللی با توجه به معیارها و استانداردهای حقوق بشر بر موضع خود پافشاری کرده و نمایندگان آنها صراحتاً عنوان کرده‌اند طالبان بدون رعایت حقوق مردم کشور افغانستان نمی‌تواند عضو مشروع جامعه بین‌الملل باشد و اگر طالبان خواهان کسب رسمیت است می‌بایست در قدم اول مشروعیت داخلی خود را کسب کرده و رضایت مردم را جلب نماید. همچنین نماینده آمریکا در امور زنان افغانستان گفته است مادامی که طالبان از مواضع سخت‌گیرانه خود عقب‌نشینی نکرده است و در رفتار خود تغییری ایجاد نموده برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌ها کمکی به مشروعیت‌دهی و به رسمیت‌شناسی آنها نخواهد کرد. لذا به نظر می‌رسد طالبان با ابتدایی‌ترین معیارهای دموکراسی و پایه‌ای‌ترین مفاهیم آزادی و احترام به حقوق بشر فاصله زیادی دارد، پر کردن این شکاف و فاصله که به معنی عدم رضایت و مشروعیت داخلی است، مانعی بزرگ بر سر راه دستیابی این دولت خودخوانده به مشروعیت بین‌المللی و شناسایی سیاسی و حقوقی در جامعه بین‌المللی است.

۷- مشروعیت طالبان و رعایت حقوق بشر دوستانه

پرسش اساسی در این بخش این است که حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مقررات لازم‌الاجرای آن چه نسبتی با موضوع شناسایی و مشروعیت یک دولت و یا قدرت موثر از منظر حقوق بین‌الملل دارد؟ اگر در مخاصمه‌ای در درون مرزهای یک کشور حقوق بشر دوستانه نقض گردد و طرفین یا یکی از آن‌ها اعلامیه‌ای صادر نکند و پایبندی خود را به رعایت مقررات حقوق بشردوستانه نشان ندهد، اعم از اینکه بتواند یا نتواند دولتی را با جمیع شرایط تشکیل دهد، علاوه بر اینکه مشروعیت ندارد و جامعه بین‌المللی و سایر دولت‌ها نباید تاسیس و ایجاد چنین دولتی را به رسمیت بشناسند، بلکه اشخاص ناقض حقوق بشردوستانه نیز قابل پیگرد در محاکم بین‌المللی هستند.

بنابراین اگر چه در اصل، مخاصمه مسلحانه داخلی موضوع رژیم قانونی متفاوت و محدودتری نسبت به مخاصمه بین‌المللی است، اما اجرای برخی یا همه قواعد مخاصمات مسلحانه بین‌المللی می‌تواند در مخاصمه‌ای که اساساً به عنوان یک مخاصمه داخلی طبقه‌بندی شده امکان‌پذیر باشد. ماده ۳ مشترک طرف‌های مخاصمه داخلی را تشویق می‌کند تا موافقت‌نامه‌های ویژه‌ای را برای رعایت سایر مقررات کنوانسیون‌های ژنو و اجرا شدن آن‌ها منعقد کنند. بنابراین نحوه برخورد و عملکرد طالبان با مبارزات برخی گروه‌ها و مقامات پیشین افغانستان و حتی مردم ساکن در مناطقی مانند منطقه پنجشیر و یا منطقه شیعه‌نشین هزاره‌ها در قسمت‌های غربی کابل پایتخت این کشور، می‌تواند از منظر حقوق بشر دوستانه و نقض‌های احتمالی در این

برخوردها قابل بررسی باشد. در نتیجه بر نحوه تعامل و شناسایی طالبان از سوی جامعه بین المللی بسیار موثر خواهد بود. با این توجهات رعایت و احترام به حقوق بشر دوستانه در یک درگیری داخلی و غیر بین المللی هم از سوی دولت از پیش مستقر و هم از سوی گروه‌های سازمان یافته‌ای که به مقابله و جنگ با دولت مرکزی برخاسته اند الزامی است و هر یک از طرفین که نهایتاً موفق به تسلط بر سرزمین شوند باید پاسخگویی اعمال خود در طی دوران منازعه باشند و اعمال آنها از سوی نهادهای دولتی و غیر دولتی بین المللی و کمیسیون‌های حقیقت یاب مورد بررسی قرار گرفته و در شناسایی بعدی آنها که میزان مشروعیت بین المللی آن‌ها را تعیین می‌کند، تاثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. تا جایی که اگر نقض‌های حقوق بشر دوستانه، موجبی برای تهدید صلح و امنیت بین المللی تلقی شود، اقدامات ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد را به دنبال خواهد داشت و مشروعیت دولت مدعی حاکمیت بر یک سرزمین را با چالش جدی روبرو خواهد ساخت. چنانکه شورای امنیت مورد یوگسلاوی سابق را به عنوان نقض‌های حقوق بین الملل بشردوستانه در نظر گرفت و قطعنامه‌های ۷۶۴ در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۲ و ۷۸۰ در ۶ اکتبر ۱۹۹۲ بر تعهد طرف‌های درگیر به اجرای حقوق بشر دوستانه بین المللی تاکید کرده و اقداماتی را برای تحقیقات و همچنین تعقیب کیفری تدارک دیده است.

۸- حکمرانی خوب و مشروعیت طالبان

لفظ خوب و خوبی که در اینجا به عنوان وصف دولت و نهاد تشکیل شده از مردم، سرزمین و اشخاص حاکم بر آن‌ها به کار می‌رود، مفهومی قابل سنجش و ارزش گذاری دانسته می‌شود که نسبتی واقعی و قابل تقویم در روابط عناصر اصلی هر دولت سرزمینی دارد. نخست آن که وصف خوبی یک وصف «واقعی» و خارجی است که با عالم واقع نسبتی دارد یا به تعبیر دیگر، اوصاف سبک اخلاقی وجود دارند، اما نمی‌توان آنها را تنها بر اساس یک یا چند وصف اخلاقی ستبر در همه سیاق‌ها تعریف نمود. در این معنا خوبی منشا انتزاع داشته، قابل کشف است اما ما به ازاء ندارد. دوم، وصف خوبی بر سایر اوصاف مانند عدالت، آزادی، شفافیت، حاکمیت قانون ... سوار می‌شود و غیر قابل تحویل به هر یک از مولفه‌ها است. به سخن دیگر خوبی در عرض سایر اوصاف قرار نمی‌گیرد. مثلاً در عبارت «حکمرانی بر مبنای آزادی، مشارکت و شفافیت خوب است»، خوبی بر مشارکت، شفافیت و آزادی مترتب شده و متاخر از آنهاست. به بیان دیگر، مجموعه اوصاف مذکور در ذیل خوبی قرار گرفته‌اند. این ویژگی‌ها قطعی نبوده و از پیش معلوم نیست. یعنی اوصافی که وصف خوبی بر آنها مترتب می‌شود، می‌توانند مشمول زیادت و نقصان واقع شوند (دباغ و نفری، ۱۳۸۸: ۱۲). به عبارت دیگر خوب بودن ویژگی‌های دولت مبتنی بر نهادها و عملکردهای دولت و ارکان آن است که از طریق مقایسه و بازتاب رفتارها و عملکردها در آئینه ارزش‌ها و حقوق قابلیت تقویم دارد. در نهایت اینکه به نظر می‌رسد این مفهوم از خوبی ارتباطی وثیق با میزان مشروعیت دولت در حقوق بین الملل دارد بدین نحو که وصف خوب بودن نهادها و عملکردها در معنای دموکراتیک بودن آن‌ها و نقشی که برای مردم و تشخیص و انتخاب آن‌ها می‌شناسد و همچنین به عنوان معیاری در سنجش و پذیرش و شناسایی مشروعیت دولت از سوی جامعه بین المللی، خوب بودن حکمرانی شاخصی قابل توجه به شمار می‌آید.

با این توجهات برنامه توسعه سازمان ملل متحده، حکمرانی را اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در تمام سطوح می‌داند. حکمرانی دربردارنده مکانیسم‌ها، فرآیندها و مؤسساتی است که شهروندان و

گروه‌ها از خلال آنها منافع خود را تبیین می‌کنند، حق‌های قانونی خود را اعمال می‌کنند و تعهدات خود را به اجرا در می‌آورند. (نقیبی مفرد و شریفی، ۱۳۸۹).

بررسی آمارهای سالانه بانک جهانی در کشورهای مختلف بیانگر تأثیر این نظریه بر بهبود مؤلفه‌های آن در بسیاری از کشورهای مورد نظر بوده است. ^۶ به عبارت دیگر، نظریه حکمرانی خوب ضمن افزایش میزان احترام به حقوق بنیادین بشر از طریق ارتقاء و بهبود مؤلفه‌هایی چون پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت جویی، عدالت محوری، مسئولیت پذیری، کارآیی و اجماع محوری، باعث تغییر در نحوه حکومت داری دولت‌ها در چند سال اخیر شده است (Anghie, 2005: 247). بنابراین دولت‌ها با ایجاد نهادهای نظارتی با اشکال جدید آن می‌بایست در مقابل عملکرد خود پاسخگو باشند. دولت‌ها با پذیرش میثاقین حقوق بشر دیگر چگونگی رفتار با شهروندان خود را نمی‌توانند موضوعی صرفاً داخلی قلمداد کنند (Held, 2005: 10). در عصر حاضر دیگر مشروعیت دولت‌ها با قانون اساسی ملی سنجیده نمی‌شود بلکه با توجه به رعایت حقوق بشر و معیارهای دموکراسی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. (Crawford and Marks, 1998: 84).

تعهد دولت به اصول حکمرانی خوب به وسیله ابزارهای قانونی ملی و حقوق بین‌الملل تحت نظم در می‌آید. حاکمیت قانون صرفاً با نوشتن قانون اساسی و تعیین مقررات جدید با اجرای برخی اصلاحات سازمانی قابل تحقق نیست. البته برداشتن گام‌های چندی در همین راستا ضرورت دارد، اما عملی شدن دموکراسی و حاکمیت قانون فراتر از یک مسأله تکنیکی است. همان‌طور که تجربه چند سال اخیر نشان داده، عامل تعیین‌کننده «مسایل مردمی» است. یعنی مردم و نوع تفکر و عملکرد آنها است که نهایتاً بیشترین کمک یا مانع را برای عوامل مرتبط با استقرار صلح و حکومت دموکراتیک ایجاد می‌کند:

احترام به قانون در نظام‌هایی که مملو از فساد و بدبینی است به آسانی ریشه نمی‌گیرد، چون حاکمان تنها تحت فشار سنگین حاضر خواهند بود، مصونیت سنتی خود را رها سازند و امتیازات را واگذار کنند (Carothers, 1998: 95). به عبارت دیگر، حاکمیت قانون - به مفهوم یک سیستمی که در آن حقوق و قوانین در زمره آگاهی عمومی بوده و کاربرد آن برای همه برابر باشد، باید مبتنی بر کنترل عمومی، شفافیت و پاسخگویی دولت باشد (Ibid: 96).

عناصر اصلی تعریف حکمرانی خوب در معاهده بین‌اتحادیه اروپا و کشورهای آفریقایی حوزه دریایی کارائیب و اقیانوس آرام که به موافقت نامه «کوتونو» شهرت یافته اینچنین آمده است: «در محدوده یک محیط سیاسی که از حقوق بشر، اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون حمایت می‌شود حکمرانی خوب به معنای مدیریت شفاف و پاسخگویی منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی به منظور توسعه منصفانه و پایدار است. این مفهوم متضمن تصمیم‌سازی شفاف در سطح مقامات صلاحیتدار حکومتی، نهادهای شفاف و پاسخگو، حاکمیت قانون در مدیریت و توزیع منابع و انجام اقدامات مؤثر با هدف جلوگیری و مبارزه با فساد است» (Dolzer et al., 2008: 10).

لذا با توجه به شاخص‌ها و استانداردهای فوق‌الذکر و نیز مقتضیات حکمرانی در جهان امروز به نظر می‌رسد که اگر طالبان می‌خواهد جامعه جهانی آنها را به رسمیت بشناسد و به نوعی به دنبال کسب مشروعیت بین‌المللی است، باید در در شیوه‌های

^۶WGI 2019 Interactive > Home - World Bank Group <https://info.worldbank.org/governance/wgi/>.

^۷Cotonou Agreement

حکمرانی خود به نحوی عمل نمایند که از حمایت قاطبه مردم بهره مند شود و خواسته های مردم را در نظر گیرد و مولفه های معرفی شده از سوی نهادهای بین المللی را در حوزه های قانون گذاری، آزادی بیان، اجرای صحیح و بدون تبعض قوانین و بطور کلی ایجاد روش ها و مکانیسم های اعمال حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی و نیز تامین امنیت اجتماعی و اقتصادی در همه بخش های کشور را فراهم کند. اما با نگاهی به عملکرد طالبان در می یابیم این گروه با دشواری های همه جانبه در حکمرانی روبرو است. مشروعیت داخلی ضرورتی بنیادی برای حکمرانی، در نظر گرفته می شود لذا طالبان نمی تواند نسبت به ارزش های ملی و خواست های عمومی جامعه بی توجه بماند. مردم افغانستان انتظار دارند وضعیت زندگی آنها تحت اقتدار طالبان بهتر از وضعیت شان در زمان دولت قبل باشد. در صورتی که حتی تامین و ارائه خدمات ابتدایی و اساسی مردم بسیار دشوار تر از گذشته گردیده است چرا که طالبان از منابع انسانی و همچنین حمایت های بین المللی نسبت به دولت قبل - به دلیل مواضع و روش های خود محروم است.

به عنوان مثال بیش از یک میلیون نفر از کارکنان دولت شامل معلمان و بخش های امنیتی حتی نمی توانند حقوق خود را دریافت نمایند حتی طالبان فاقد نیروهای انسانی مناسبی برای مدیریت نظام مالی و اقتصادی متناسب است. بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی سیستم درمانی افغانستان بسیار از کار افتاده می باشد و از هر ۵ شبکه درمانی و بهداشتی افغانستان تنها یک مورد قادر به انجام کارهای خود و تامین نیاز مردم افغانستان است (Miakhel, 2021: 11).

نحوه مواجهه طالبان با اعتراضات مدنی نیز گواهی بر عدم رواداری این گروه نسبت به بیان آزادانه نظرات است و چالشی بزرگ در شیوه حکمرانی آنان بر سرزمین و مردم افغانستان است. همچنان که با روی کار آمدن طالبان خشونت علیه زنان گسترش یافته، از جمله خشونت جنسی و نگرانی هایی در نقض حقوق دختران و زنان بیش از پیش افزایش یافته و در حالی که شماری از زنان افغانستان در کابل اعتراض کرده اند و در صدد درخواست حمایت از حقوق خود، در مقابل دولت طالبان شدند. گزارش های زیادی حاکی از این موضوع می باشد که زنان از سوی ماموران طالبان در حین اعتراض مورد تعرض و خشونت بسیار قرار گرفته اند و چه بسا تعدادی از گزارشگران در حین تهیه گزارش از این وضعیت با چنین برخوردهایی مواجه شده اند. (malik 2021, 20)

به عنوان نمونه دیگر از چالش حکمرانی می توان به برخورد طالبان با رسانه ها و شبکه های رادیویی و تلویزیونی و روزنامه ها اشاره کرد که یا به تعطیلی کشانده شده اند و یا با حضور مأموران استخباراتی طالبان از بیان هرگونه انتقاد و یا ارائه گزارش های واقعی از سطح جامعه و وضعیت مردم منع شده اند و یا شرایط اقتصادی و اجتماعی به نحوی ادامه یافته است که توانی برای ادامه فعالیت ندارند و آزادی بیان به شدت تهدید می شود. این شرایط موضوعی است که مورد توجه دولت ها به ویژه دولت های غربی در خصوص افغانستان است چرا که به زعم آنان توانایی ایجاد مکانیسم ها برای برقراری مشروعیت به ویژه کارکردهای ضروری جامعه از قبیل ارائه خدمات اجتماعی و یا تامین وضعیت و شرایط برگزاری انتخابات، پایه و اساس حکمرانی خوب است (Mark, 2022: 72). این شرایط آنچنان موجب نگرانی جامعه بین المللی شده است که حتی نهادهای متکفل کمک های انسان دوستانه بدون پذیرش و نیز بدون ارتباط با بخش های رسمی طالبان، ناگزیر کمک های خود را به صورت محدود به

افغانستان ارسال می کنند (Ibid, 76). و حتی وضعیت به گونه ای است که نمایندگان بانک جهانی و کشورهای کمک کننده به افغانستان نمی خواهند و تمایلی ندارند که کمک های خود را مستقیماً به طالبان تحویل دهند (Malik, 2021: 20)

۹- مواجهه جامعه بین المللی و عکس العمل طالبان

هیچ دولتی تاکنون طالبان را مورد شناسایی قرار نداده است و تردیدهایی جدی نسبت به شناسایی این گروه که در واقع مشروعیت بخشی به تسلط آن بر افغانستان است، مشاهده می شود. حتی همسایگان افغانستان نیز در برقراری روابط و شناسایی این دولت دچار تردیدهای جدی هستند به عنوان مثال در هفته های اخیر که کنفرانس تاشکند با حضور همسایگان افغانستان برگزار شد هیچ گونه تصمیم و حتی اشاره ای نسبت به شناسایی طالبان صورت نگرفت و بیشتر گفتگوهای هم که با نمایندگان طالبان انجام گرفته است حاکی از به رسمیت شناختن آنان نبوده است، چنانکه وزیر امور خارجه نروژ صراحتاً اعلام کرد دعوت از نمایندگان طالبان و مذاکرات با آنان به هیچ وجه به معنای مشروعیت بخشیدن به طالبان نیست، به نظر می رسد تشکیل و برگزاری کنفرانس هایی در سطح جهانی و منطقه ای که حتی با حضور نمایندگان و فرستادگان طالبان برگزار می شود نمی تواند به منزله شناسایی و مشروعیت بخشیدن به طالبان به شمار آید. فراتر از این موارد کرسی های نمایندگی های افغانستان در سازمان های بین المللی و از جمله در ملل متحد همچنان در اختیار نماینده دولت پیشین افغانستان است و دفتر نمایندگی دولت سابق همچنان در نیویورک فعال است و حتی در اجلاس سالانه مجمع عمومی در سپتامبر ۲۰۲۲ نماینده دولت سابق افغانستان به ایراد سخنرانی پرداخت. این شرایط در مورد سفارتخانه ها و نمایندگی های کنسولی و دیپلماتیک در سراسر کشورهای جهان نیز وجود دارد و کماکان در اختیار نمایندگان و فرستادگان دولت پیشین افغانستان قرار دارد. تنها سفارت خانه ای که در اختیار فرستاده و نماینده طالبان قرار گرفته است سفارت این کشور، در پاکستان است که با وجود آنکه دولت پاکستان باز هم رسماً طالبان را به رسمیت نشناخته است به شدت مورد انتقاد جامعه بین المللی و افکار عمومی و حتی برخی احزاب رقیب در پاکستان قرار گرفته است. علاوه بر این بسیاری از دولت ها از جمله دولت آمریکا و وزارت خزانه داری این کشور دارای های دولت افغانستان را مسدود کرده است و همچنان در اختیار طالبان قرار نداده است. همچنین با وجود اینکه طالبان از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بارها درخواست وام و کمک کرده است، که البته به خاطر آزاد سازی منابع اقتصادی این کشور، چنین امری محقق نگشته است. همچنین بسیاری از کشورها مانند فرانسه، ایرلند و استونی که نمایندگان سه کشور اروپایی در شورای امنیت هستند هر گونه رفع تحریم را علیه طالبان و کشور افغانستان منوط به برقراری نظام دموکراتیک، حقوق بشر دانسته اند (Malik, 2021: 19)

لذا به نظر می رسد لغو تحریم ها و آزادی دارایی های افغانستان، پذیرش فرستادگان و نمایندگان طالبان و ارائه و ادامه کمک های انسان دوستانه به افغانستان و بازگشایی مرزها از سوی همسایگان همانند گذشته و البته اعطای کمک های مالی نهادهای بین المللی و به طور کلی به رسمیت شناختن طالبان به عنوان یک دولت و نمایندگان مردم آن سرزمین در گرو مشروعیت ملی طالبان از نظر داخلی است.

علی رغم مواضع صریح جامعه بین المللی و واکنش افکار عمومی در خصوص چالش های امنیتی و حقوق بشری طالبان در مواجهه با جامعه بین المللی مواضع سرسختانه آنان همچنان برقرار است. و مردم جهان همچنان شاهد مواضع سخت و غیر قابل انعطاف این گروه در رفتار و عملکرد خویش هستند، چنانچه در چند ماه اخیر بر اساس خبرهای انتشار یافته از سوی رسانه های

معتبر، طالبان گروهایی از کارمندان اداری باقی مانده از دولت پیشین را به صورت گسترده از کار برکنار نموده و در مواردی حتی مورد شکنجه قرار داده است و از تشکیل دولت فراگیر با حضور اقوام و اقلیت های مختلف به کرات خودداری می کند و همچنین نسبت به رعایت و تضمین حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و دختران ممانعت به عمل می آورد و همچنان ضرورت های اجتماعی و سیاسی در جامعه افغانستان در مجددا نادیده گرفته و از تامین حداقل های زندگی مردمان ناتوان است. با وجود آنکه مقامات طالبان بارها عنوان کرده اند که نسبت به تعهدات بین المللی متعهد هستند و به ظاهر آن را پذیرند اما این تنها در حد سخن و مصاحبه بوده است و تعهدات حقوق بشری این دولت و همچنین رفع نگرانی های امنیتی آنچنان که باید در عمل و رفتار این دولت قابل مشاهده نیست و نشانه های فراوانی از اعمال روش های خشونت آمیز و ایدئولوژیک این گروه در روش های حکمرانی و برخورد با مردم و همچنین در مواجهه با جامعه بین المللی به روشنی دیده می شود. به عنوان مثال در ماه های گذشته چنانکه بسیاری از خبرها منعکس شده بود در همایشی در کابل از واحدهای انتحاری نظامیان طالبان و خانواده های آنان تجلیل شده است و حتی از آنان حمایت های مالی شده است. این رفتارها زمینه فکری و عملی تقویت عوامل انتحاری و افراطی گری را تقویت می کند و چالش ها و نگرانی های امنیتی را همچنان حل نشده باقی می گذارد.

نتیجه گیری و فرجام کار

در حقوق بین الملل نوین موثر بودن حاکمیت به معنا و باور سنتی آن که کنترل بر مرزها و حفظ امنیت مهم ترین مشخصه آن بود، تحول اساسی یافته است. تأمین سطح مناسبی از حقوق و آزادی های شهروندان و حمایت مردم از سودمندی دولت به معنای بر آورده شدن انتظارات آن ها، مظهر اساسی مشروعیت دولت تلقی می شود. بنا بر این روند، اصول متعددی از حقوق بین الملل تعدیل یافته است. از جمله تحول اصل حق تعیین سرنوشت و اینکه رهایی از استعمار دیگر تنها جنبه این اصل نمی باشد و تعیین آن را باید در حق انتخابات آزاد، برقراری دموکراسی و تحقق مولفه های حکمرانی خوب در کشورها بشناسیم.

بر این اساس بانک جهانی از اوایل دهه ۹۰ میلادی، الگوی حکمرانی خوب را برای توانمندسازی دولت ها ارائه نمود. در حکمرانی خوب، با مهندسی مجدد در عرصه های مدیریت (هم در ابزارها و هم در تفکر) رویکردهای سنتی جای خود را به رویکردهای نوین می سپارند و از ساختارهای مبتنی بر سلسله مراتب آمرانه عمودی به سیاست های مبتنی بر زیرساخت های مشارکت جویانه و اجماع محور تبدیل می شوند. در این نوع حکمرانی، این رهیافت مدنظر قرار می گیرد که افزایش شفافیت و پاسخگویی مبتنی بر حاکمیت قانون، عدالت جویی و مسئولیت پذیری موجب بهبود کیفیت زندگی افراد خواهد شد. حاکمیت یک دولت، دیگر به عنوان قدرت مؤثر بی بدیل تعریف نمی شود. مشروعیت دولت ها از طریق دموکراسی و احترام به حقوق بشر، توجه به حق مردم در تعیین سرنوشت، برقراری روابط بر مبنای همکاری متقابل و عدم اقدامات توسعه طلبانه و رفع نگرانی های امنیتی همسایگان و جامعه جهانی تعریف می شود.

بنابراین در تحلیل نهایی در خصوص شناسایی و مشروعیت طالبان به نظر می رسد نخست طالبان لازم است مشروعیت دولت خود را در مقابل چشمان مردم افغانستان و جامعه بین المللی به اثبات برساند دوم اینکه ریسک های امنیتی خود را با شاخه خراسان داعش و سازمان دهی جرایم شبکه ای که متشکل از صدها عضو پیشین القاعده بوده اند، مشخص کند سوم اینکه آن

ها خدمات پایه ای و ابتدایی در زمینه های اقتصادی و اجتماعی را در افغانستان و به ویژه در پایتخت برقرار سازند و نهایتاً اینکه کمک های فوری و بشر دوستانه را برای بهره مندی تمامی جمعیت این کشور فراهم آورند. ضروری است طالبان با تجدید نظر اساسی در شیوه های حکمرانی خود، حقوق و آزادی های اساسی را محترم بشمارند و به ویژه در ایجاد فرصت های مناسب برای زنان و دختران که افکار عمومی به شدت نسبت به حدود و رعایت آن حساسیت دارد، اهتمام ورزند. اما آیا واقعاً چنین کاری از سوی طالبان با توجه به مواضع و بنیان های فکری آنان، قابل انجام است؟ به نظر می رسد این موضوع برای طالبان آسان نیست که بتواند موضوعات متعدد در رابطه با مشروعیت داخلی و بین المللی را با قدرت یافتن خود حل کند. تصمیمات آنان بر خلاف گام های برداشته شده از سوی دولت پیشین در افغانستان تا به امروز، بوده است و همچنان مغایر با ارزش های بین المللی است. همچنانکه که مجدداً نام امارت اسلامی را برای خود برگزیده اند. حتی پرچم سه رنگ افغانستان را کنار نهاده و پرچم سفید خود را برافراشته است و به وضوح نشانه های افغانستان سال ۲۰۰۱ و دولت پیشین طالبان در آن هویدا است. نهایتاً اینکه حتی اگر طالبان از سوی جامعه بین الملل به رسمیت شناخته شود باز هم جانشین معاهدات سابق است و اصل تداوم دولت ایجاب می کند حکومت جدید نسبت به تعهدات دولت سابق متعهد باقی بماند. علاوه بر این از منظر حقوق بین الملل کیفری به دلیل اینکه دولت افغانستان در فوریه سال ۲۰۰۳ به اساسنامه رم پیوسته است، طالبان در قبال جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت مسولیت دارد و جامعه بین المللی در صورت گسترش ناامنی و شدت نقض های فاحش حقوق بشر می تواند عکس العمل نشان داده و حتی به دلیل شرایط زیر از طریق طرح و تصویب قطعنامه شورای امنیت، اقدامات فوری بر اساس فصول هفتم و هشتم را در دستور کار خود قرار دهد. چرا که به دلایل زیر طالبان پیوسته در معرض اتهام و سوء ظن از سوی سایر دولت ها و نهادهای بین المللی بوده است.

- ۱- فعالیت های تروریستی گذشته این گروه و انجام اقدامات و عملیات انتحاری و همچنین ارتباط با القاعده
 - ۲- نقض فاحش حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و دختران و اقلیت های قومی و مذهبی
 - ۳- تسلط با زور و بدون توجه به قانون اساسی موجود و ساقط کردن دولت قبل که از طریق انتخابات و با رای مردم برگزیده شده بود.
 - ۴- عدم پایبندی به مقررات حقوق بین الملل و عدم التزام به قواعد دیپلماتیک، چنانکه در گذشته مرتکب چنین اعمالی شده بودند.
- بنابراین به نظر می رسد مشروعیت طالبان همچنانکه چالشی جدی برای این گروه در عرصه داخلی و بین المللی است، چالش و آزمونی بزرگ برای جامعه بین الملل در شناسایی و نحوه مواجهه و تعامل با این گروه است.

منابع و مأخذ:

الف) منابع فارسی

- بارتون، م.، ۱۳۷۶، مترجم: بهمن آقایی، *حقوق بین الملل نوین*، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، صص ۷۲-۷۵.
- تسون، ف.، ۱۳۹۴، مترجم: محسن محبی، *فلسفه حقوق بین الملل*، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، صص ۲۲-۲۷.
- زرنشان، ش.، ۱۳۹۳، شکل گیری و شناسایی حقوق بین الملل عرفی، گنج دانش، صص ۲۵۱-۲۵۳.
- نقیبه منفرد، ح.، شریفی طراز کوهی، ح.، ۱۳۸۹، *حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر*، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- موحد، م.، ۱۳۸۱، در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، انتشارات کارنامه
- کمیته ملی حقوق بشردوستانه، ۱۳۹۰، *حقوق بین الملل بشردوستانه*، انتشارات امیرکبیر، صص ۳۰-۳۲.
- کاسسه، آ.، ۱۳۷۰، مترجم: مرتضی کلاتریان، *حقوق بین الملل در جهانی نامتحد*، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، صص ۳۳۰-۳۳۱.
- قاری سید فاطمی، س.، ۱۴۰۰، *حقوق بشر معاصر (دفتر اول)*، انتشارات نگاه معاصر، صص ۱۱۰-۱۴۰.
- توکلی طیبی، ع.، ۱۳۹۴، *تعهد و التزام متخاصمین به قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمه داخلی سوریه*، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۲، ص ۲۲۳.
- توکلی، ع.، ۱۳۹۰، *مشروعیت دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومت ها*. پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (حقوق و سیاست)، ۱۳(۳۲)، صص ۱-۳۰.
- دباغ، س.، نفری، ن.، ۱۳۸۸، *تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب*، نشریه مدیریت دولتی، دوره ۱.
- رنجبریان، ا.، فرح زاد، م.، ۱۳۹۴، *تحولات عناصر تشکیل دولت: از موثر بودن به مشروعیت؟*، مطالعات حقوق عمومی (حقوق)، ۴۵ (۲).
- سجادیپور، م. ک.، محمدی، ف.، ۱۳۸۸، *ابعاد بین المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت ها*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲۰، صص ۷۰.
- عزیزی، س.؛ ۱۴۰۰، *شناسایی امارت اسلامی افغانستان (طالبان) از منظر حقوق بین الملل؛ فصلنامه مطالعات بین المللی؛ سال هجدهم شماره ۲؛ ص ۱۴.*

- واعظی، ط.، ۱۳۸۸، تحول مفهوم شناسایی بین‌المللی دولت‌ها، با تأکید بر شناسایی بین‌المللی اوستیای جنوبی و آبخازیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، ص ۲۵.
- فرمانیان، ع.، ۱۳۹۲، موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در بحران انسانی لیبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، ص ۷.

ب) منابع انگلیسی

- Abi-Saab, G., 1987, Cours general de droit international public, The American Journal of International Law, Vol. 92, No. 3, p. 367.
- Akehurst, A., *Modern Introduction to International Law*, London, 1988, chapter 6, p. 89.
- Anghie, A., 2005, *Imperialism, Sovereignty and International Law* University Press, p. 247.
- Crawford, J., 2006, *the creation of states in international law*. New York: Oxford University Press, p. 119.
- Crawford, J., Marks, S., 1998, *The global democracy deficit: an essay in international law and its limits*. Re-imagining political community: Studies in cosmopolitan democracy, p. 84.
- Carothers, T., 1998, *the rule of law revival*. Foreign Aff. 77, pp. 95.
- Dolzer, R., Kriebaum, U., Schreuer, C., 2008, *Principles of international investment law*. Oxford University Press.
- Held, D., 2005, *Globalization, international law and human rights*. Oxford University Press, pp. 10.
- M. akehurst, 1984, *a modern introduction to international law* 242, p. 252.
- Miakhel, S., 2021, *For the Taliban, governing will be the hard part*, united state institute of peace, p.11.
- *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua. v. United States)*, 1986, ICJ Reports, p. 14.
- Malik, A., 2021, *The Islamic Emirate of Afghanistan and the Recognition of government under international law*, Research society of international law, www. RSILPakistan, p. 10.
- Mark C., Mclain Gill., 2022, *legitimacy and international development in a Taliban- dominated Afghanistan*, Journal of Indo-Pacific Affairs
- Berg, K., 2020, *The foreign policy of the Afghan Taliban harpviken*, peace reseach institute Oslo, www.prlo.org, p. 20.
- Thomas, C., 2021, Taliban government in Afghanistan: background and issues for congress, <https://crsreport.congress.gov/R46455>, p 14.
- The Worldwide Governance Indicators, available at: <http://info.worldbank.org/governance/wgi/index.asp>.
- World Bank, 2004, Sierra Leone: Legal and Judicial Sector Assessment. [Online]. Available at: <http://siteresources.worldbank.org/INTLAWJUSTINST/Resources/SierraLeoneFinal.pdf> [Accessed 18 December 2013], pp. 46.

The legitimacy of Taliban government :Viewe point of International law

Abstract:

The establishment of the Islamic Emirate of Afghanistan by the Taliban group in this country, despite the complete occupation of the country's territory and the domination over the people and public institutions, has created many challenges for the international community. In the new era of dominating and ruling Afghanistan (2021), this group has continued its previous methods in facing the people and neighbors, which is influenced by global public opinion and the security concerns of other governments and institutions. Internationally, it has also brought legitimacy crisis for this government. In fact, the question of what the Taliban's willingness and ability to comply with international commitments will lead to, in front of the Afghan people and the international community, has created the main question of the current research; what is the position of traditional and modern international law regarding the recognition and performance of the Islamic Emirate of Afghanistan (Taliban government)? The research method of this survey is comparative-descriptive and the method of collecting data is library. The result of this research shows that: the components of the legitimacy of a state from the view point of modern international law, compared to the era before it, i.e. classical international law, have found obvious differences, and the international community, until Resolving human rights and humanitarian concerns, security concerns and fear of terrorist acts, recognizing people's right to self-determination and applying good governance practices and internationally well-known standards, will not recognize the Islamic government of Taliban.

Keywords:

Islamic Emirate of Taliban, Human rights, Recognition, Good government, Legitimacy crisis